

الگوی ارتباط مربی و متربی با نگرش به منابع اسلامی

دکتر حسین کارآمد

عضو هیئت علمی گروه علوم تربیتی مجتمع آموزش عالی علوم انسانی وابسته به جامعه المصطفی العالمیه

hkaramadbi@gmail.com

نیک محمد خلیلی

دانشجوی دکترای قرآن و علوم تربیتی مجتمع آموزش عالی علوم انسانی وابسته به جامعه المصطفی العالمیه

nkmkhalili@gmail.com

چکیده

این پژوهش با استفاده از روش توصیفی تحلیلی و به منظور ارائه الگوی ارتباط بین مربی و متربی با نگرش به منابع اسلامی انجام شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که الگوی ارتباط مربی و متربی در پنج مرحله کسب صلاحیت، برقراری ارتباط، توحید محوری، دعوت به زندگی دینی و ترغیب به عمل به اجرا درمی‌آید. در گام نخست، ایمان، عبودیت و بندگی، صداقت در عمل، علم و آگاهی، سعه صدر، ساده زیستی، فروتنی، خیرخواهی؛ در گام دوم، طرح پرسش، پاسخ به شبهات، داوری عقل، به‌کارگیری زبان مشترک، پایبندی به اخلاق نیکو؛ در گام سوم، آماده‌سازی، آگاهی بخشیدن، جهت‌دهی عواطف، بهسازی محیط؛ در گام چهارم، ارائه الگوی عملی، ارتباط چهره به چهره، مناظره، توجه خاص به شاگردان برجسته، نگاشتن مطالب علمی؛ و در گام پایانی نیز آماده‌سازی متربی و استفاده از ظرفیت جامعه مورد توجه می‌باشد.

واژگان کلیدی: ارتباط، منابع اسلامی، ارتباط مربی و متربی، الگوی تربیت

مقدمه و بیان مسأله

پدیده ارتباط، نقش مهمی در زندگی اجتماعی انسان‌ها بازی می‌کند. آدمی از طریق پیام‌های کلامی و غیرکلامی که از محیط بیرون دریافت می‌کند، نظام نگرشی، فکری، عاطفی و رفتارهای خود را شکل می‌دهد. به عبارت دیگر پویایی ارتباطات انسانی واسطه رشد فرآیندهای ذهنی، هیجانی، اجتماعی و جسمانی شخصیت به شمار می‌آید (حسین امیری، ۱۳۸۷: ۱).

بر اساس متون اسلامی، خداوند از ابتدای حیات بشر پیامبرانی را از میان انسان‌ها برای هدایت و تربیت آنان برگزیده است تا به تدریج آداب زندگی اجتماعی مطلوب و تشکیل خانواده را به آنان بیاموزند. انسان غالباً در چهار محیط ساخته می‌شود؛ محیط خانوادگی، آموزشی، شغلی و رفاقتی. ولی بحث ما بیشتر در محیط آموزشی خواهد بود. اگر هدف از تربیت را رشد استعدادهاى بالقوه، به منظور سازگارى بهتر دانش آموزان با جامعه بدانیم؛ این انطباق هنگامی فراهم می‌آید که علاوه بر امکانات آموزشی لازم، روابط متقابل سالم و متعالی میان مربیان و متربیان حاکم باشد. از میان عوامل متعددی که در سازگاری و پیشرفت متربیان در محیط آموزشگاه و مدرسه مؤثر است، احتمالاً روابط مربی با متربی از مهمترین آن‌ها به شمار می‌آید. اهمیت این عامل خصوصاً در مراحل اولیه تربیتی (دوره ابتدایی) بسیار مشهود است. در این هنگام مربی (معلم) اولین فرد بزرگسالی است که با گسستن کودکان (متربیان) از والدین و محیط گرم خانواده وارد زندگی آن‌ها می‌گردد و در طول دوران تحصیل و تربیت اهمیت خود را در رشد ابعاد مختلف شخصیت متربی حفظ می‌کند. رفتار گرم و سازنده مربی می‌تواند سبب سازگاری مناسب و متربیان شود و برعکس رفتار نامناسب وی، چنان تعادل روحی و روانی متربی را مختل می‌سازد که نتیجه‌ای جز ناسازگاری اجتماعی و مشکلات عاطفی بعدی در بر نخواهد داشت.

تعلیم و تربیت همانند بسیاری از علوم دیگر به مثابه یک نظام است. بدین معنا که اجزاء و عناصر خاص و متناسب با خود را دارد که باید مورد توجه و بررسی دقیق قرار گیرد. توجه به رویکردهای جدید در خصوص ارتباط عناصر تعلیم و تربیت اسلامی و به‌ویژه مربی و متربی به دیدگاه آن نسبت به ماهیت انسان وابسته است. مفروضاتی که مربی در باب ماهیت انسان دارد بر رابطه مربی و متربی، نقش هر یک از آن‌ها در فرآیند آموزش، نوع برنامه، روش تدریس، فضای مدرسه و آموزشگاه مؤثر است. تعلیم و تربیت رسمی مستلزم وجود مربی و متربی است. مفهوم نقش و کنش مربی و متربی به دیدگاه فرد نسبت به ماهیت انسان و فلسفه تربیتی او وابسته است.

اسلام به عنوان یک مکتب، دارای جهان‌بینی، فلسفه و نظام تربیتی خاص خود هست. نظام تربیتی آن مدعی جامعیت، اصالت، استقلال و برخوردار از تکرر منابع و نصوص است. مرور اجمالی به منابع اسلامی نشان می‌دهد که محتوای پرباری در خصوص دو عنصر اساسی تعلیم و تربیت -مربی و متربی- در دسترس است؛ بنابراین، تربیت فرآیندی است که باید تجزیه و تحلیل شده، سپس مراحل آن تبیین گردد. محققان باید با مطالعه در ابعاد وجودی انسان و شناسایی راه‌های نفوذ مربی در متربی، مسیر تربیت را تبیین کنند. حاصل این مطالعه در قالب یک «الگو» قابل عرضه است. مربیان با به کارگیری الگو در صحنه عمل، به تلاش خود سرعت و دقت بیشتری بخشیده، به ارزیابی فعالیت‌های تربیتی خود می‌پردازند.

منابع تعلیم و تربیت اسلامی، معمولاً مجموعه اصول و روش‌های تربیتی را برشمرده و از زوایای مختلف بررسی می‌کنند؛ اصول و روش‌هایی که به عنوان تک قاعده‌های رفتاری و دستورات عملی باید مداخلات تربیتی و فعالیت‌های مربی را جهت دهد. در این خصوص تاکنون تحقیقی مستقل با این عنوان صورت نگرفته است. گرچه به صورت کلی در برخی کتب تربیتی و روانشناسی و یا

مقالات در حد چند صفحه اشارات کلی صورت گرفته است. لذا به نظر می‌رسد چنین تحقیقی از منظر منابع اسلامی ضرورت دارد؛ تا با تبیین الگوی ارتباط مربی و مرتبی از جنبه‌های مختلف بینشی، گرایشی، رفتاری، کلامی و غیر کلام، مربی محوری، مرتبی محوری و نحوه مدیریت و... به صورت روشن و کامل تبیین گردد.

مدعای این تحقیق این است که موفقیت و کامیابی مربی در امر تربیت و تأثیر وی در مرتبی، متوقف بر میزان رعایت و دقت در طی کردن منازل پی‌درپی این الگوست. کارآیی هر مرحله، منحصر به زمان همان مرحله نیست؛ چراکه مربی نباید از هر مرحله بگذرد و بگذارد، بلکه حتی پس از گذار از هر مرحله، ملزم به رعایت نکات آن مرحله است.

هدف اصلی این تحقیق تشریح الگوی ارتباط مربی و مرتبی با نگرش به منابع اسلامی است. اهداف فرعی انواع ارتباط مربی و مرتبی و مبانی این الگو و تبیین اصول و روش‌های آن و اینکه این الگو دارای چه فرایندی است را شامل می‌شود. برای دستیابی به این اهداف با استفاده از روش تحلیلی-توصیفی-اسنادی با مراجعه به آیات و روایات و گزارش‌هایی که قرآن کریم از اقدامات تربیتی پیامبران (ص) ارائه نموده است نخست به مفهوم شناسی واژه‌های کلیدی پرداخته می‌شود، سپس به انواع ارتباط بین مربی و مرتبی در منابع اشاره نموده، به مبانی و اصول و روش‌های ارتباط و در پایان نتیجه‌گیری خواهد شد.

مفهوم‌شناسی

الگو در لغت به معنای طرح، سرمشق، نمونه، مثال، مدل و غیره آمده است، اما در اصطلاح و در علوم گوناگون به معانی متفاوت و البته نزدیک به هم آمده است. واژه Pattern به معنای؛ الگو (شایان مهر، ۱۳۷۷: ۷۹)، مدل، انگاره، شکل و نمونه، قالب، طرح، منوال و نقش در نظر گرفته شده است (جمعی از نویسندگان، بی تا، ۴۱۹). این واژه در معانی متعددی به کار رفته است. در تعریفی ساده از الگو می‌توان گفت؛ الگو یا مدل، نمایش نظری و ساده شده از جهان واقعی می‌باشد (سورن و همکاران، ۱۳۸۶: ۶۵). مدل، طرح و نمونه‌ای است، که از آن الهام گرفته و پیروی می‌شود و یا نسخه‌ای از آن برداشته می‌شود (روشه، ۱۳۷۹: ۴۴).

مربی در این تحقیق فردی است با تجربه، آشنا به مبانی و اصول تربیتی و مسلط بر روش‌های تعلیم و تربیت که در صدد تربیت عده‌ای از متربیان است. در روند تربیت یک تربیت‌کننده داریم که به قصد رشد و تغییر در فرد یا افراد کوشش‌هایی را انجام می‌دهد. این فرد با توجه به واژه تربیت مربی نامیده می‌شود و فرد یا افراد زیر دست یا تحت تربیت، مرتبی یا متربیان نامیده می‌شوند. "مرتبی" یا همان عضو گروه تربیتی یک جوان و نوجوان دانش آموز است که در کنار ایفای نقش در خانواده و تحصیل در مدرسه به عضویت در گروه درمی‌آید و به انجام فعالیت‌های جانبی علاقه نشان می‌دهد.

مدعای این تحقیق این است که موفقیت و کامیابی مربی در امر تربیت و تأثیر وی در تربیت مرتبی، متوقف بر میزان رعایت و دقت در طی کردن منازل پی‌درپی این الگوست. کارآیی هر مرحله، منحصر به زمان همان مرحله نیست؛ چراکه مربی نباید از هر مرحله بگذرد و بگذارد، بلکه حتی پس از گذار از هر مرحله، ملزم به رعایت نکات آن مرحله است. از آنجا که هدف تربیت، شکوفایی استعداد هاست و دارای مراتبی است، فرایند تربیت نیز تکرار شونده و حلزونی شکل است. نیل به اهداف بلند و بالای آن، از مسیر اهداف سطح پایین اتفاق می‌افتد. در نتیجه، امر تربیت و فعالیت مربی نیز به همراه مرتبی، و با گذار از مدارج پایین و به سمت مدارج بالا امکان‌پذیر می‌شود.

متربی را در برخی از فعالیت های مشابه «عضوگروه»، «دانش آموز»، «فراگیر» و یا «نیرو» می نامند اما در این مطلب به دلیل رویکرد تربیتی و تشکیل گروههای «متربی محور» از آن به عنوان متربی یاد می کنیم.

تعلیم و تربیت مستلزم وجود مربی و متربی است. مفهوم نقش و کنش مربی و متربی به دیدگاه فرد نسبت به ماهیت انسان و انسان شناسی مکتب فلسفی و شناخت شناسی آن وابسته است. در تبیین اینکه ارتباط بین مربی و متربی تا چه میزان می تواند در تعلیم و تربیت تأثیر گذار باشد، ابتدا باید به دو سؤال پاسخ داده شود:

۱- آیا ارتباط بین مربی و متربی در تعلیم و تربیت تأثیر گذار است؟ یا اینکه آیا بدون این ارتباط تعلیم و تربیت مؤثر ممکن است؟

۲- نحوه ی این ارتباط چه تأثیری در شکل گیری شخصیت و تربیت متربی و جایگاه مربی دارد؟

در رابطه با اصل نیاز به مربی ظاهراً تردیدی نیست که چنین نیازی وجود دارد. این واقعیت هم در تجربه تربیتی بشر تأیید می شود و هم از لحاظ منابع اسلامی، چه اینکه در قرآن کریم درباره پیامبر اکرم (ص) تعبیر «یزکیهم و یعلّمهم» به کار رفته است و اساساً با توجه به مسئله هدایت گری قرآن و هدایت گر بودن خدا و پیامبر، گفتمان تربیتی قرآن، گفتمان مربی و متربی است. این نشان از آن دارد که وجود مربی در فرایند تربیت یک واقعیت انکار ناپذیر است، بحث در میزان نقش و سهم هر یک از مربی و متربی در تربیت است و اینکه کدام اصل است و کدام فرع و زمینه ساز؟ به نظر می رسد پاسخ بدین پرسش بستگی به تعیین زوایای بحث و گزینش منظر مشخص دارد. موضوع تربیت از نظر مربی که پدر و مادر باشد یا معلم یا حاکم جامعه یا مصلح اجتماعی، احکام متفاوتی دارد. نقش هر یک در فرایند تربیت متفاوت از دیگری است. همچنین از نظر متربی و اینکه متربی در چه سنی باشد؛ کودک، نوجوان، جوان، بزرگسال، نقش های مربی و متربی گوناگون و متفاوت می شود. نقش کودک در فرایند تربیت کمتر از نقش نوجوان است و همین گونه نقش جوان یا بزرگسال در تربیت بیشتر از نقش یک نوجوان است.

از جهت سوم، زمینه و ساحتی است که تربیت در آن صورت می گیرد. به تعبیر دیگر آن بخشی از وجود انسان که مورد توجه مربی قرار می گیرد و فرایند تربیت در آن تحقق می یابد نیز در میزان نقش هر یک از مربی و متربی دخالت دارد. اگر محور تربیت جسم انسان باشد، زمانی که محور تربیت روح انسان باشد متفاوت است و در صورتی که محور روح باشد، اگر هدف تربیت بعد عقلی و معرفتی انسان باشد که اصطلاحاً تعلیم نامیده می شود، با زمانی که هدف تزکیه و پیرایش روح از صفات نکوهیده و آراستن به صفات و ملکات پسندیده باشد فرق می کند.

شیوه قرآن در تربیت به معنای تزکیه، در مقطع سنی جوانان، شیوه متربی محور است؛ یعنی تکیه و تأکید بیشتر بر تفکر، آگاهی، الگوگیری، اراده و انتخاب درونی متربی است تا بر پذیرش و تسلیم بودن وی در برابر مربی، اگر چه دستورات و راهنمایی های وی درست باشد. قرآن کریم هر جا سخن از تربیت به میان آورده است یا صحنه هایی را به تصویر کشیده است که تربیت در آن نقش عمده داشته است، از آگاهی و آگاهاندن شخص سخن گفته است و بر اراده و انتخابش ستایش یا نکوهش کرده است، نه بر پذیرش و تسلیمش یا بر تقلید و تبعیت ناآگاهانه اش و هیچ گاه از جهل و بی اطلاعی شخص برای تربیت و پذیرش وی استفاده نکرده است.

مراحل الگوی تربیت

این الگو در پنج مرحله ارائه می‌شود. در هر مرحله به تفاوت، فعالیت‌هایی صورت می‌گیرد. ما در اینجا مراحل مزبور را بر اساس آموزه‌های قرآنی و سیره انبیا(ص) عرضه می‌کنیم.

مرحله اول: کسب صلاحیت

از نظر مربیان اسلامی، قابلیت‌های لازم برای احراز مسئولیت تربیت به قدری ضروری است که بعضی معتقدند، اگر این قابلیت احراز نشده باشد، بهتر است فرد اقدام به امر تربیت نکند. امیرالمؤمنین(ع) می‌فرماید: «کسی که خود را رهبر مردم قرار داد، باید پیش از آنکه به تعلیم دیگران بپردازد، خود را بسازد و پیش از آنکه به گفتار تربیت کند، با کردار تعلیم دهد...» (نهج البلاغه، کلام ۷۳). در اینجا به توضیح ویژگی‌هایی که قرآن کریم برای مربیان الهی، یعنی پیامبران گزارش کرده است، می‌پردازیم:

۱. اعتقاد و ایمان

اولین و شاید مهم‌ترین شرط برای احراز مقام تربیت و هدایت مردم، اعتقاد قلبی و ایمان شخصی مربی به چیزی است که مربی را به سوی آن دعوت می‌کند. قرآن شرط امامت در میان بنی‌اسرائیل را ایمان و یقین شخصی می‌داند: «و بعضی از آنها را چون صبر کردند و نسبت به آیات الهی یقین داشتند، امامانی قرار دادیم که مردم را به سوی آیات ما هدایت کنند.» (سجده: ۲۴)

۲. عبودیت و بندگی

در اسلام مربی، درصدد ایجاد ارتباط مربی با خداست، باید خودکسی باشد که در رابطه با مبدأ کمال به کمالی رسیده باشد. از روایات استفاده می‌شود که خداوند متعال هدایت و تربیت انسان‌ها را در نظام هستی به دست کسی می‌سپارد که طعم بندگی را بیش از دیگران، و حتی بیش از آنچه خود امام قبلاً احساس می‌کرده است، بچشد. در این زمینه، امام هادی(ع) می‌فرماید: هارون بن فضل می‌گوید: امام دهم را در روزی که امام جواد(ع) رحلت کرد، زیارت کردم. آیه استرجاع را قرائت کردند و فرمود: ابوجعفر رحلت فرمود. به ایشان عرض شد: چگونه متوجه این موضوع شدید. فرمود: در این لحظه، چنان خضوعی را نسبت به خداوند احساس کردم که سابقه نداشت (کلینی، بی تا: ۳۸۲).

۳. صداقت در عمل

در قرآن بر پایداری در دین تأکید شده است. از نظر قرآن، گفتار خوب آن است که گوینده آن قبل از سخن، عمل کرده باشد: «چه کسی گفتارش از آنکه به سوی خدا دعوت می‌کند و کار پسندیده انجام می‌دهد و می‌گوید: من مسلمانم، بهتر است.» (فصلت: ۳۳) در روایات آمده است که هرگاه عالم به مقتضای علم خود عمل نکند، اثر موعظه از روی قلب پاک می‌شود؛ مانند باران که بر سنگ صیقلی نمی‌ماند (همان: ۴۴).

۴. علم و آگاهی

یکی از نکات قابل استفاده در داستان موسی و خضر، اشراف و علم دقیق حضرت خضر به مسائل تربیتی است (کهف: ۶۰-۸۲). از امام صادق(ع) به بیان‌های مختلف، بر اهمیت بینش در کار تأکید شده است (همان: ۴۳).

۵. سعه صدر

سعه صدر ابزاری است برای توفیق و پیشرفت امر تعلیم و تربیت. حضرت موسی(ع) نگران همین امر است که پیش از هر چیز، شرح صدر می‌طلبد: «موسی گفت: پروردگارا! سینه‌ام را گشاده کن.» (طه: ۲۵) نعمتی که خداوند پیشاپیش به پیامبر اعظم(ص) عطا کرده بود: «آیا سینه‌ات را گشاده نساختیم.» (انشراح: ۱)

۶. ساده‌زیستی

انبیا(ص) بعنوان مربی سعی وافر داشتند مانند مردم و بلکه ساده‌تر از عموم مردم زندگی کنند. این به این دلیل بود که بشر با هم‌رتبه خود بهتر و راحت‌تر ارتباط می‌گیرد. اگر پیامبران به بهانه‌هایی مانند شاهان بودند، هرگز قادر نبودند چنین محبوبیت عمومی را فراهم کنند. رسول گرامی اسلام(ص) در مناظره با عبدالله بن ابی امیه مخزومی به همین امر اشاره می‌کنند: ای عبدالله! خداوند پیامبرش را فرستاد تا به مردم دینشان را بیاموزد و به سوی خدایشان بخواند. در شب و روزش از جان در این راه مایه بگذارد. حال اگر او را قصرهایی بود که در پرده آنها می‌نشست و بردگان و خادمانی داشت که او را از چشم مردم می‌پوشاندند، آیا در این صورت رسالت ضایع نمی‌گشت و کارها به کندی نمی‌گرایید؟ آیا ندیده‌ای که چگونه وقتی شاهان در حجاب می‌نشینند، بدون آنکه بدانند و متوجه شوند، فساد و زشتی‌ها رواج می‌یابد؟ (طبرسی، ۳۷۹ق: ۳۴)

۷. تواضع و فروتنی

یکی از ویژگی‌های مهم انبیا(ص) تواضع و افتادگی است. این خصلت که از قضا رمز و راز موفقیت معجزه‌آسای آنان را نیز رقم زده، در سراسر زندگی آنان نمود دارد. قرآن بر این امر صحنه گذاشته که پیامبر مانند مردم در جامعه ظاهر می‌شود و زندگی معمولی دارد: «و گفتند: این پیامبر را چیست که غذا می‌خورد و در بازارها راه می‌رود؟! چرا فرشته‌ای بر او فرو نیامده تا با وی بیم‌کننده باشد؟» (فرقان: ۷)

امیرمؤمنان(ع) در بیانی رسول خدا را این گونه توصیف می‌کنند: «رسول خدا(ص) همیشه بر روی زمین می‌خورد و مانند بردگان می‌نشست و با دست خود، بر کفش پینه می‌دوخت و بر لباس وصله می‌زد و بر الاغ برهنه سوار می‌شد و کسی را بر پشت خود سوار می‌کرد.» (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۲۸۶)

۸. خیرخواهی و دلسوزی

انبیا(ص) که واقعاً خیرخواه و مربی مردم بودند، وقتی فاصله آنان را با کمالات انسانی می‌دیدند، به شدت دل می‌سوزاندند (دلسوزی)، برای هدایت آنان هر کاری می‌توانستند انجام می‌دادند (رأفت). آیات قرآن نیز از هر دو وصف مذکور یعنی شدت خیرخواهی، عمق دلسوزی سخن گفته است:

الف. خیرخواهی. تعبیر قرآنی «نُصَح»، که در آیات متعددی آمده، در مقابل «غش» به معنای خلوص نیت و بی‌غل و غش بودن است. بعدها این تعبیر بر سخنانی اطلاق شد، که از روی نهایت خلوص نیت و خیرخواهی و بدون فریب گفته شده است: (مکارم شیرازی، ۲۲۱) «پیام‌های پروردگارم را به شما می‌رسانم و شما را نصیحت می‌کنم و چیزهایی از خداوند می‌دانم که شما نمی‌دانید.» (اعراف: ۶۲)

ب. دلسوزی. کسی که خیرخواه دیگران باشد، وقتی موانع و آسیب‌های موجود را در وضع افراد می‌بیند، ممکن است ناراحت و غمگین شود: «پیامبری از خودتان به سوی شما آمده که رنج‌بردن شما برایش سخت است.» (توبه: ۱۲۸) انبیا(ص) که از ظرفیت‌ها و قابلیت‌های انسان خبر داشتند، و در عین حال، شاهد هدر رفتن این استعدادها بودند، به شدت مغموم و متأسف می‌شدند: «نوح را برای مردم زمان خود فرستادیم. آنگاه گفت: ای مردم! خدا را بندگی کنید که جز او برایتان خدایی نیست. من از عذاب روز بزرگ برای شما نگرانم.» (اعراف: ۵۹) «گویی از رفتار آنها که چرا به قرآن ایمان نمی‌آورند، خود را از غم و اندوه هلاک می‌سازی.» (کهف: ۶)

ج. هرچند خیرخواهی و دلسوزی امری درونی است، اما لوازمی آشکار دارد که می‌توان از آنها به این امر درونی پی برد. مظهر بیرونی و رفتاری این دو ویژگی، تلاش‌های بی‌وقفه و بی‌شائبه‌ای است که انبیا(ص) در راه هدایت مردم انجام می‌دادند. ایشان به تعبیر قرآن حرص می‌زدند و رأفت داشتند: «پیامبری از خودتان به سوی شما آمده که رنج‌بردن شما برایش سخت است و به شما علاقه‌مند است و به اهل ایمان رئوف و مهربان است.» (توبه: ۱۲۸) «رأفت» عبارت است از سعی در برطرف کردن ضرر، و «رحمت» یعنی کوشش در ایصال منفعت (طباطبایی، ۱۴۳۰ق: ۵۴۳)

مرحله دوم: برقراری ارتباط با متربی

ارتباط با متربی عبارت است از: همه بیان احساسات، انتظارات و نگرش‌های خود نسبت به متربی، و متقابلاً، درک انتظارات و احساسات و نیازهای وی (به پژوه، ۱۳۸۶: ۲۲). اینکه همه پیامبران از جنس انسان و از قوم خود بودند، نشان از اهمیتی دارد که دستگاه نبوت و رسالت الهی برای این امر قائل است. قرآن بر این امر تأکید دارد و می‌فرماید: «وَأَلِيَّ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا.» (اعراف: ۶۵) انبیا(ص) افزون بر این سرمایه گرانمایه که در اختیار داشتند، اقداماتی را نیز انجام می‌دادند تا ارتباط بیشتر شود. قرآن در آیات متعددی به این امر پرداخته، که ذکر همه آنها میسر نیست. از این‌رو، به فهرست اجمالی آن اکتفا می‌کنیم. نگاه به آیاتی که روند فعالیت‌های تربیتی پیامبران را گزارش کرده، نشان می‌دهد که فارغ از محتوای گفت‌وگوهای مزبور، روش‌های مزبور کمک شایانی به ارتباط‌گیری با مخاطب و جلب اعتماد او می‌کند:

۱. طرح سؤال

قرآن در موارد بسیاری از قول پیامبران سؤالاتی را نقل می‌کند. برای نمونه، چند مورد را می‌آوریم:

موسی گفت: آیا حق را هنگامی که به سوی شما آمد [جادو] می‌گویید؟ آیا این جادوست و حال آنکه جادوگران پیروز و رستگار نمی‌شوند؟ (یونس: ۷۷)؛ آیا شما آن را می‌آفرینید - نقش‌بندی می‌کنید - یا ما آفریننده‌ایم؟ (واقع: ۵۹)؛ آیا از هیچ آفریده شده‌اند یا خودشان آفریننده [خویش‌اند؟] (طور: ۳۵).

۲. پاسخ به شبهات

وقتی طرز فکر و دعوت جدیدی در جامعه طرح می‌شود، عکس‌العمل انسان‌ها در مقابل آن متفاوت است: پذیرش و همراهی، مخالفت و دشمنی، تردید و تحقیق، انواع گوناگونی از این برخوردهاست. وجه مشترک این افراد، طرح سؤالاتی است که با متصدیان فکر جدید در میان می‌گذارند، البته با انگیزه‌های رنگارنگ، و منتظر پاسخ می‌مانند. اینجاست که دعوت‌کنندگان با رفتار خود در

پاسخ به سؤالات، درواقع، شخصیت خود را نشان می‌دهند. آیا حق پرستند و واقعاً برای حق زحمت می‌کشند یا دنیاطلبند و برای خود مرید جمع می‌کنند. یکی از نشانه‌های حق طلبی انبیا(ص)، برخورد منطقی با این شبهات است. قرآن انواع گوناگونی از شبهات را از قول مشرکان، کفار یهودی و مسیحی گزارش می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۴۱-۱۹۳). نکته قابل توجه در این برخوردها، آن است که در هیچ جا دیده نشده پیامبری از جاده منطق و ضوابط عقل‌پسند خارج شود و در پاسخ خود، به بیانات غیرعقلی توسل جوید.

۳. به داوری طلبیدن عقل

برقراری ارتباط با افراد، نیازمند آن است که مربی به شخصیت و موجودیت آنان احترام گذاشته، به قضاوت‌های آنان بها بدهد. در نگاه انبیا(ص)، عقل از جایگاه بلند و بالارزشی برخوردار است و می‌تواند مخاطب همه معارف و آموزه‌های ادیان ابراهیمی قرار گیرد. امام رضا(ع) در پاسخ به ابن سکیت، که پرسیده بود در این برهه زمانی چه کسی بر ما حجت است، «عقل» را معرفی می‌کند که تشخیص می‌دهد چه کسی از سوی خدا راست می‌گوید تا تصدیقش کند، و چه کسی دروغ می‌گوید تا تکذیبش کند. می‌فرماید: «الْعَقْلُ يَعْرِفُ بِهِ الصَّادِقُ عَلَى اللَّهِ فَيُصَدِّقُهُ وَ الْكَاذِبُ عَلَى اللَّهِ فَيُكَذِّبُهُ» (بحرانی، ۱۴۱۶: ۶۵) عقل قدیمی‌ترین و پرکاربردترین وسیله‌ای است که بشر به کار گرفته و همیشه کاری بوده است. انبیا نیز به درستی مردم زمان خود را به استفاده از آن ترغیب می‌کردند. بیاناتی نظیر: «مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ؟ شما را چه شده؟! چگونه حکم می‌کنید؟!» (یونس: ۳۵) از همین شیوه حکایت دارد.

۴. استفاده از زبان مشترک

برای آنکه هزینه کار مربی کمتر شود، تدابیر متعددی باید اندیشید. پیامبران وقتی با پیروان ادیان قبل از خود روبه‌رو می‌شدند، اصرار عجیبی داشتند که آنان را از خود بدانند و خود را از آنان. این سیاست، صحنه‌های جالبی از صداقت را به نمایش می‌گذاشت و در تألیف قلوب افراد آماده تأثیر بسزایی داشت. آیات قرآن مواردی از این هم‌زبانی را گزارش کرده است. در همین زمینه، پیامبر اسلام(ص) از وحدت ادیان الهی سخن می‌گفتند، انبیای گذشته را تصدیق کرده، و پیروان ادیان سابق را به آداب مشترک دعوت می‌کردند.

۵. پایبندی به مکارم اخلاق

مکارم اخلاق، که در جلب اعتماد متربیان نقش بی‌نظیری دارد، صفت مشترک همه انبیا(ص) است. بعضی از مصادیق آن را توضیح می‌دهیم.

الف. صداقت در گفتار و عمل

پیامبران مأمورند به آنچه می‌گویند عمل کنند تا از تهمت به‌دور بوده، مورد قبول مردم واقع گردند؛ زیرا یکی از نشانه‌های صدق کلام، آن است که خود گوینده در عمل پیشی بگیرد و قول و فعل او مطابقت داشته باشد: «او را شریکی نیست، و مرا به این [آیین] فرمان داده‌اند و من نخستین مسلمانم.» (انعام: ۱۶۳) این آیه، بر صداقت قولی و مطابقت گفتار و رفتار حضرت تأکید دارد (طباطبایی، ۱۴۳۰: ۳۹۴)

ب. نرمی در گفتار و رفتار

سیره عملی پیامبران(ص) سرشار از مدارا^۱، نرمی در گفتار و کردار ایشان است. به شهادت قرآن، توفیقات فراوان پیامبران در امر هدایت مردم، در سایه همین راهبرد الهی بوده است: رحمت خدا باعث شده که با مردم مهربان شوی. در حالی که اگر تند و سخت دل بودی، از اطراف تو پراکنده می شدند. پس از آنان درگذر و برای آنها طلب مغفرت کن و در کارها با آنها مشورت نما و هنگامی که تصمیم به کاری گرفتی، توکل بر خدا کن؛ زیرا که خداوند توکل کنندگان به خویش را دوست می دارد.(آل عمران: ۱۵۹)

ج. پرهیز از منافع شخصی

پیامبران نه تنها از منافع شخصی خود مایه می گذاشتند، بلکه هرچه داشتند در راه دین و تربیت سرمایه می کردند. آنان از اینکه مال یا آبرویی در این راه اهدا کنند، ابایی نداشتند. نمونه بارز آن، ازدواج رسول اکرم(ص) با همسر مطلقه پسرخوانده خود، زیدبن حارثه بود که آداب و رسوم عرب جاهلیت آن را قبیح و ممنوع می شمرد. همچنین آن حضرت، در بحبوه جریان فوت فرزند خود، ابراهیم، به شدت و به نحوی بی سابقه، با یک عقیده خرافی مبارزه کرد. گرفتن خورشید، که مقارن با مرگ ابراهیم بود، شرایط را به شکل بی سابقه ای به نفع رسول گرامی اسلام(ص) رقم زد. مردم چنین پنداشتند که افلاک نیز برای فرزند پیامبر عزادار است. با وجود این، حضرت اعلام فرمود که این جریان ربطی به مرگ ابراهیم ندارد.

د. تربیت و هدایت بدون چشم داشت

در سوره شعراء شش بار (آیات: ۵۷، ۱۰۹، ۱۲۷، ۱۴۵، ۱۶۴، ۱۸۰)

مرحله سوم: توحید محوری

محتوای پیام انبیا(ص)، به ویژه پیامبر اکرم(ص)، پیش و پس از پذیرش توحید توسط مردم تفاوت می کند. درواقع، مأموریت ایشان در دو مرحله انجام شده است: مرحله اول بیان عقاید، به خصوص توحید، و مرحله دوم، بیان اخلاق و احکام. در اسلام، چنین تفاوتی در آیات مکی و مدنی قرآن مشهود است و این اصل را به دست می دهد که این کتاب آسمانی در مکه، برخورد «عقیدتی» و در مدینه، برخورد «فقهی» کرده است (جعفریان، ۱۳۸۵: ۳۰۵). مرز این دو مرحله، زمانی است که مردم یا بعضی از آنان توحید را بپذیرند؛ چه تا وقتی این اتفاق نیفتاده و مردم معارف اولیه و سرلوحه دعوت را نپذیرفته اند، جای ورود پیامبر(ص) در عرصه اخلاق و احکام نیست. به عبارت دیگر، به نظر می رسد سیر منطقی در دعوت نیز اقتضای این باشد که انبیا دعوت خود را چنین مرحله بندی کنند. در مرحله اول، اساس و ریشه دین، یعنی اعتقادات را مطرح کنند؛ اگر مورد قبول افتاد، آنگاه به بدنه یعنی اخلاق و شاخه یعنی احکام بپردازند. برای نشان دادن این دو مرحله در الگوی تربیت، دعوت انبیا(ص) در دو مرحله ارائه می شود: مرحله اول «دعوت به نگرش توحیدی» نامیده می شود. در این مرحله، فرستاده خدا اساس فکر و پایه های اعتقادی مردم را تغییر داده، توحید را به منزله زیربنای فکری بشر در میان مردم ترویج کرده، نگرش ایشان را توحیدی می کند. در مرحله دوم، مردم را به

^۱مدارا عبارت است از ملایمت و مراقت با خصم و برخورد نیکو با او. لسان العرب مدارا را از سنخ مراقت و همراهی دانسته، اصل آن را نوعی زیرکی می داند: «داریت الرجل، لایتنه و رفقت به و اصله دریت الطبی ای اختلفت له و ختلته حتی اصیده.»

زندگی دینی در سایه اخلاق و احکام الهی تشویق کرده، به آنان کمک می‌کند تا حیات فردی و اجتماعی خود را بر پایه‌های اعتقادی مزبور بنا کنند. درواقع، تا انسان مرحله اول را درک نکرده و دل و جان خود را با اندیشه و نگرش توحیدی سیراب نکند، ورود به مرحله دوم ناقص و ناپایدار خواهد بود. دست‌کم منشاء بسیاری از آسیب‌های موجود در تربیت را از همین نقطه می‌توان پی‌گیری کرد.

۱. آماده‌سازی افراد

بی‌شک مخاطب هر دعوتی، باید با دعوت‌کننده همراهی کند تا بتوان نسبت به تأثیر پیام اطمینان کسب کرد. اختصاص سه سال به دعوت غیرعلنی در دعوت پیامبر اسلام(ص)، در همین راستا بوده است. یکی از اهداف ایشان در این مدت، شناسایی افراد آماده‌تر، مانند ابوذر، و تربیت خاص آنان در برخوردهای چهره به چهره بود. از این‌رو، حضرت افرادی را که بتوانند اسلام را در عرصه‌های مختلف تبلیغ کنند، شناسایی و آنان را مورد تربیت خصوصی خود قرار می‌دادند (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۵۴).

به طور کلی، برای آماده‌ساختن فرد دو نوع فعالیت انجام می‌شد تا از نظر شناختی کاملاً توجیه شود و با انگیزه اقدام کند: ابتدا، به نیاز شناختی متربی می‌پرداختند تا آگاهی‌های او بالا رفته، مقتضی رفتار در او ایجاد شود. سپس، جنبه‌های عاطفی او را تأمین می‌کردند تا انگیزه رفتار در او پدید آید. فرایند شکل‌گیری انگیزه، که پیچیده‌تر و طولانی‌تر است، درواقع، به این امر بازمی‌گردد که موانع رفتار برداشته شود؛ موانعی که آگاهی و علم را از اینکه به عمل منجر شود، بازمی‌دارند. این موانع، خود به دو بخش قابل تقسیم است: موانع درونی، یا امیال متزاحم، و موانع بیرونی، یا محیط ناموافق. از این‌رو، فرایند یادشده در دو بخش کلی عرضه می‌شود: «آگاهی بخشیدن» و «انگیزه دادن». انگیزه دادن نیز در دو مرحله ارائه می‌گردد: جهت‌دهی عواطف و بهسازی محیط.

۲. آگاهی بخشیدن

به نسبت علم و آگاهی فرد احتمال التزام و ایمان به خدا بالا می‌رود: «هر آینه از میان بندگان خدا تنها دانشمندان از او می‌ترسند.» (فاطر: ۲۸) مقصود از «عالم» در این آیه، کسی است که نسبت به خدا و صفات او معرفت دارد؛ (طباطبایی، ۱۴۳۰: ۴۳) چراکه تا انسان خدا را نشناسد، عظمت او را درک نمی‌کند و تا عظمت الهی درک نشود، خشوع و خشیت بی‌معناست؛ عمل از رشحات و نتایج علم است: «از پی آنچه ندانی که چیست مرو؛ زیرا گوش و چشم و دل، همه را، بدان بازخواست کنند.» (اسراء: ۳۶) این آیه نیز دلالت بر وجوب اتباع علم دارد (همان، ۹۲). پس علم، برای اکتساب فضایل از نقشی محوری برخوردار است. در روایتی وارد شده که اساساً خلقت بشر برای کسب معرفت بوده است و معرفت منشأ عبادت است: امام صادق(ع) می‌فرمایند: «روزی امام سجاد(ع) نزد اصحاب خود رفتند و فرمودند: ای مردم خدای متعال بندگان را نیافریده مگر برای آنکه او را بشناسند و وقتی او را بشناسند عبادتش می‌کنند و وقتی او را عبادت کردند از عبادت غیر او بی‌نیاز می‌شوند» (مجلسی، ۳۱۲). ماهیت و حقیقت عصمت را نیز به علم باز می‌گردانند. چنانکه بقیه اخلاق، مثل شجاعت نیز صورت علمیه‌ای هستند که آثار خود را در پی دارند و مانع از تلبس فرد به اضداد خود می‌شوند (همان، ۷۸).

۳. جهت‌دهی عواطف

تحقق نگرش توحیدی، افزون بر آگاهی و بینش صحیح، که نسبت به مبدأ و معاد لازم است، بر عواطف موافق و یکدست نیز متوقف است: «جز این نیست که تو کسی را هشدار و بیم می‌دهی - بیم دادن تو کسی را سود دارد - که این ذکر (قرآن) را پیروی کند و از خدای رحمان در نهان بترسد. پس او را به آمرزش و مزدی بزرگوارانه نوید ده» (یس: ۱۱)

فارغ از سهم‌گذاری برای ابعاد مختلف رفتار و بدون آنکه درصدد ارزیابی دیدگاه مزبور باشیم، نفس اهمیت و تأثیر حیاتی عواطف در میان فیلسوفان تعلیم و تربیت نیز پذیرفته شده است؛ چه، آنان بر صمیمیت و محبت تأکید می‌ورزند (مایر، ۱۳۷۴: ۱۷۸). انبیا(ص) نیز می‌کوشیدند در کنار تعلیم و آگاهی‌هایی که در حالت‌های مختلف و به زبان‌های گوناگون در اختیار مردم می‌گذاشتند، احساسات و عواطف افراد را به کمک بگیرند و در راستای عقاید و بینش‌های توحیدی جهت‌دهی کنند. از این‌رو، تأمین نیازهای عاطفی انسان‌ها اهمیت بسیار دارد و برای تأمین آن، راه‌ها و روش‌های متعددی وجود دارد: تبشیر و انذار (تشویق و تنبیه) - یادآوری نعمت‌ها و محبت‌ها - آزادی در انتخاب و رعایت علایق و رغبت‌ها و...

۴. بهسازی محیط

با توجه به بُعد اجتماعی انسان و اینکه وضعیت فرهنگی جامعه، تأثیرات سرنوشت‌سازی بر روح و روان عموم انسان‌ها دارد، مربیان جامعه برای فضای فرهنگی مناسب و مساعد نیز باید برنامه داشته باشند. قرآن در تأیید این واقعیت، به داستان بنی‌اسرائیل اشاره دارد که با دیدن بت‌پرستان هوس کردند و بلافاصله از موسی خواستند که آنها هم این امکان را داشته باشند: «فرزندان اسرائیل را از دریا عبور دادیم. در بین راه به مردمی برخورد کردند که با تواضع اطراف بت‌های خود را گرفته بودند. گفتند: ای موسی! تو هم برای ما معبودی قرار ده همان‌گونه که اینها معبودانی دارند. موسی گفت: شما مردمی نادانید.» (اعراف: ۱۳۸)

انبیا(ص) در این راستا دو کار می‌کردند: اول پاکسازی فیزیکی جامعه، که کاری جمعی است و زمانی امکان دارد که جمعی قابل توجه همراه پیامبر شده باشند. اقدام دوم، که بیشتر کاری فرهنگی و اجتماعی است، به ایجاد فضای مناسب مربوط می‌شود. پیامبران الهی(ص) دعوت خود را بیشتر علنی و با صدای بلند به گوش همه می‌رساندند. همچنین ایشان با تمام مخالفان و مشرکان نیز تماس داشتند و دعوت خود را از آنان نیز دریغ نمی‌کردند.

مرحله چهارم: دعوت به زندگی دینی

پس از آنکه فرد یا جامعه اساس رسالت پیامبران، یعنی توحید و معاد را پذیرفت، نوبت آن می‌رسد که مربی آنان را به زندگی و فرهنگ دینی دعوت کند. آموزه‌های انبیا(ص) به گونه‌ای کاملاً واقع‌بینانه برای دنیا و عقبا حساب مناسب و درخور باز کرده است. نمونه کامل این برنامه در تعلیم اسلام مشاهده می‌شود.

در نظام تربیتی اسلام جامعیتی بی نظیر ملحوظ شده است، که انسان تربیت یافته آن نظام در هر عملی که در ارتباط با خود، جامعه و طبیعت انجام می‌دهد همه را یکجا و هماهنگ در رابطه با ذات خداوند می‌نگرد و تنها او را در نظر قرار می‌دهد. او به دین و دنیا، با هم توجه دارد؛ و از این فرمایش امام حسن (ع) الهام می‌گیریم که «برای دنیای خود چنان کار کن و بپرداز که گویی همیشه زنده ای؛ و برای آخرت چنان توجه کن که گویی فردا خواهی مرد» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲: ۵۳۵). یعنی بهره‌مندی از سلامت جسمانی و مواهب طبیعت و لذت بردن از زیباییها بدون غلطیدن در دام مصرف زدگی و تجمل پرستی، کار خداپسندانه ای است. مطالعه آثار مربیان بزرگی چون فارابی و ابن سینا، اخوان الصفا و... نشان می‌دهد که آن‌ها نیز با الهام از تعلیم اسلام

معتقد بودند کمال انسان بدون هماهنگی بین دین و دنیا و تربیت متوازن همه استعدادهای او، تحقق نمی پذیرد؛ زیرا دین اسلام رستگاری انسان را در دو جهان تضمین می کند.

الف. ارائه الگوی عملی

قرآن با این آیه که: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ؛ هر آینه شما را در [روش] آنها پیروی نیکوست.» (ممتحنه: ۶) مجوزی عمومی و با آیه «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (احزاب: ۲۱)، مجوزی اختصاصی صادر فرموده تا تمام رفتارها و گفتارها قابل رونویسی و الگوبرداری باشد. به خصوص با توجه به اینکه عبارت «فی رسول الله» مقدم داشته شده، در حالی که متعلق «اسوه» است و قاعده اش مؤخر بودن است. به هر حال، حجیت سیره پیامبر بر همه فرق اسلامی و مربیان ثابت است و بسیاری از احکام و اخلاق خود را از رفتارهای ایشان اخذ کرده اند؛ چه اساساً تمامی حرکات و رفتار ایشان تعلیم و تربیت است.

ب. ارتباط چهره به چهره

تمام انبیا(ص) بعنوان مربیان بشر سعی بلیغ داشتند که در امر تبلیغ خود، از نزدیک با مردم سخن بگویند و رو در رو حقایق را در اختیار آنها قرار دهند. در چنین فضایی، نیازهای عاطفی، و حتی شناختی، با دقت و تأمل بیشتری تأمین می شود. سخنان دو به دو، با شخصیت هایی مانند علی ابن ابی طالب(ع) و حضرت خدیجه(ع) در آغاز بعثت در همین رابطه است (الماسی، ۱۳۷۹: ۱۹۷). بی شک ارتباط فردی مصداق تامی است برای «بلاغ مبین» که قرآن این همه بر آن تأکید دارد.

ج. خطابه و مناظره

استفاده از فرصت های کلامی ویژه در شرایط مختلف برای بیان مطالب علمی وایات و اخلاق انسانی، از برنامه های مشترک تمام پیامبران الهی(ص) است. خطابه و مناظره، دو روش تبلیغی است که در سیره انبیا فراوانی چشمگیری دارد. این دو روش، در تمام مراحل تربیتی کاربرد داشته است.

د. توجه خاص به شاگردان برجسته

مکاتب فکری تنها در صورتی توسعه می یابند که کسانی برای ادامه راه بنیان گذار آن سرمایه گذاری کنند. ادیان الهی نیز از این قاعده مستثنا نیست. جاذبه معارف الهی دل های آماده را چنان به سمت خود جذب می کرد که از تمام موقعیت ها و امکانات خود می گذشتند تا مگر در ترویج دین سهمی داشته باشند. وجود این نیروهای فداکار زمینه را برای تربیت افرادی که در امر هدایت بشر و تربیت انسان ها شخص پیامبر را یاری رسانند، ترغیب می کرد.

دوازده نفر حواریون حضرت عیسی(ع)، که خود ایشان از میان بنی اسرائیل برگزیده بود، نمونه بارز این امر است.

اما داستان اصحاب خاص رسول گرامی اسلام(ص) داستانی دیگر است. داوطلبانه از راه های دور و نزدیک مانند شمع در اطراف پیامبر خود جمع شدند و هر آنچه را از فکر و عقیده و آداب و رسوم داشتند، کنار گذاشتند و همه را با مرام مقتدای خود جایگزین کردند. وجود چنین اشخاص از خود گذشته، که در حضرت محمد(ص) ذوب شده بودند، فرصتی بی نظیر بود که تا کنون برای هیچ یک از صاحبان مکاتب فکری فراهم نیامده است. شاگردان دست پرورده رسول خدا(ص) با گفتار و رفتار خود، دین اسلام را در اقاص نقاط جهان آن روزگار نشر دادند و دل های خفته را بیدار و قلب های آماده را جذب کردند.

ه. املائی مطالب علمی

برای تضمین ماندگاری علم، آن را در قید کتابت باید آورد چنانکه هرگاه آیه‌ای نازل می‌شد، کسانی موظف بودند، بر طبق قرائت شخص پیامبر(ص)، آن را یادداشت کنند. یکی از کاتبان وحی، شخص حضرت علی(ع) بود. ایشان فرموده‌اند: «...هیچ آیه‌ای نازل نشد مگر آنکه [حضرت] آن را برایم قرائت و املا می‌کردند و من به دست خود می‌نوشتیم.» (کلینی، بی‌تا: ۶۴) این نشان می‌دهد که سواد از نظر اسلام یک ارزش است و کتابت یک قابلیت تلقی می‌شود. اما جامعه اسلامی آن زمان، از مشکل بی‌سوادی رنج می‌برد. این نقیصه موجب ضعف و عقب‌ماندگی جامعه بود؛ چراکه مانع بزرگی بود بر سر راه آموزش کتاب و حکمت.

مرحله پنجم: ترغیب به عمل

در این مرحله از تربیت، نگرش و شخصیت افراد شکل گرفته و قاعدتاً به عبودیت الاهی تن داده‌اند. نشانه این امر، آن است که اگر به آموزه‌ای دست یابند، به مقتضای آن عمل می‌کنند. انسان با آگاهی از حقایق و واقعیت‌های مربوط به رفتارهای اختیاری، خود به خود، نسبت به عمل و تحقق آنها علاقه‌مند می‌شود، مایل است در وقوع خارجی آنها نقش ایفا کند. با وجود این، از آنجا که امیال گوناگونی به طور هم‌زمان، داعیه حکومت بر انسان دارند، کمک به او برای انتخاب نهایی امر الاهی یک ضرورت تربیتی است و پایبندی به حقایق را سهولت می‌بخشد. به عبارت دیگر، از آنجا که بین علم و عمل، و به قول روان‌شناسان یادگیری، بین یادگیری و عملکرد فاصله و تفاوت وجود دارد، (سانتراک، ۱۳۸۷: ۲۶۳) بر مربی لازم است به منظور پر کردن این فاصله، اقدامات مشخصی را انجام دهد. مجموعه این فعالیت‌ها در دو دسته جای می‌گیرد: آماده‌سازی مربی و استفاده از ظرفیت جامعه.

الف. آماده‌سازی مربی

فاصله بین علم و عمل، به طور طبیعی، به وسیله عاطفه‌ها، علاقه‌ها و گرایش‌ها، و به قول آلبرت بندورا، به وسیله انگیزه پر می‌شود (همان: ۲۶۵). به عبارت دیگر، به فرض شناخت صحیح و دور از ابهام، آنچه مانع از تأثیر آگاهی است و از اقدام عملی جلوگیری می‌کند، امیال دیگر است که با میل مزبور تزامن دارد و نمی‌تواند جمع شود. آن که باید و می‌تواند با امیال مزبور مقابله کند، در درجه اول، خود فرد و اراده اوست؛ وظیفه مربی، پس از تعلیم صحیح، کمک به برداشتن موانع است. برای تحقق آماده‌سازی نیز راه‌هایی وجود دارد:

۱. موعظه

موعظه و نصیحت، یعنی بیان حقایق دینی و علمی به زبانی نرم و تأثیرگذار، به صورت فراوان در سیره انبیا(ص) وجود دارد و همه آنان نسبت به جهت‌دهی عواطف و استفاده از احساسات پاک انسان‌ها حساس بودند و سرمایه‌گذاری می‌کردند. کلمات منقول از انبیا(ص) حکایت از آن دارد که ایشان در بیان حقایق، چنان با جان و دل افراد صحبت می‌کردند که قلب‌های آماده و به دور از زنگار گناه و استکبار، داوطلب تبعیت و همراهی می‌شدند.

۲. رعایت تدریج در مراحل تربیت

تربیت ماهیتی پلکانی دارد و به صورت گام به گام محقق می‌شود. چنان که بعضی در تعریف واژه «تربیت» نیز تحقق تدریجی اجزا را دخیل دانسته‌اند. بر این اساس، در مواردی که اهداف تربیت قابل تجزیه بوده، سیر کمالی انسان از مراتب معینی برخوردار باشد،

حرکت برای تحقق آن کمال نیز گام به گام خواهد بود. تحریم شراب، که در سه مرحله - و به قولی چهار مرحله (طباطبایی، ۱۴۳۰: ۱۹۴) - صورت گرفته، مصداق این مسئله است.

۳. تسهیل در تکالیف

شعار دین مبین اسلام در تکالیف مردم این است: «خدا هیچ کس را تکلیف نکند مگر به اندازه توانش، او راست هرچه کرده [از کارهای نیک] و بر اوست هرچه کرده [از کارهای بد]». (بقره: ۲۸۶) این شیوه برخورد که بر اساس آن افرادی مانند مریض، و مسافر و مضطر، از احکام معمولی معافند، (توبه: ۹۱)، در ترغیب افراد نسبت به آنچه در توان داشتند بسیار اثر دارد. رسول اکرم (ص) نیز سیاست راهبردی خود را با این فرمایش به نمایش گذاشتند: «لَمْ يُرْسِلْنِي اللَّهُ تَعَالَى بِالرَّهْبَانِيَّةِ وَ لَكِنْ بَعَثَنِي بِالْحَنِيفِيَّةِ السَّهْلَةِ السَّمْحَةِ؛ خدای متعال مرا به رهبانیت مأمور نکرده است، بلکه مرا به دین حنیف آسان مبعوث داشته است...» (کلینی، بی تا: ۴۹۴) وقتی معاذ بن جبل را برای تبلیغ در یمن به مأموریت می فرستادند، تأکید کردند: «يَسِّرْ وَ لَا تُعَسِّرْ بَشْرٌ وَ لَا تُنْفِرْ؛ آسان بگیر و سخت نگیر، بشارت بده و متنفر نساز.» (ابن هشام، ۱۳۷۵: ۲۳۷)

۴. مشورت

به طور کلی، انبیا (ص) در امور اجتماعی از مردم نظر می خواستند و به دیدگاه های آنان بها می دادند. به عنوان مثال، حضرت موسی (ع) به پیشنهاد یکی از یاران خود (قصص: ۲۰)، صحنه شهر را ترک می کند و برای حفظ جان خود از شهر فرار می کند: «پس، از آن [شهر] ترسان و نگران بیرون رفت، گفت: پروردگارا، مرا از گروه ستمکاران رهایی بخش.» (قصص: ۲۱)

پیامبر اسلام (ص) نیز چنین برنامه ای داشتند: «وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ؛ و در امور [اجتماعی] با آنان مشورت کن.» (آل عمران: ۱۵۹) ایشان در روز پیش از نزول این آیه، پیرامون مسائل جنگ احد با مسلمانان مشورت کردند. این آیه، در واقع تأیید رفتار ایشان است. پس معلوم می شود سیره حضرت در امور اجتماعی و تدبیر امور کشور، مراجعه به آرای صاحب نظران است (طباطبایی، ۱۴۳۰ ق: ۵۴) بر مبنای لازم در امور تربیتی از این اصل بهره بگیرند.

۵. عفو و تغافل

قرآن از پیامبر (ص) می خواهد که در مواردی عفو و صفح پیشه کند. «آنها را ببخش و از لغزششان درگذر؛ زیرا که خداوند نیکوکاران را دوست می دارد.» (مائده: ۱۳) و این در جایی است که متریبی خطا کرده، اما ارتکاب آن در خفا بوده و کسی از آن آگاه نیست. این یک اصل مهم تربیتی است.

ب. استفاده از ظرفیت جامعه

در مرحله «زندگی دینی»، پیامبر اکرم (ص) مبسوط الید است. وقتی زمام امور در دستان شخص پیامبر باشد، وی در جذب قلوب، تهذیب نفوس و تربیت انسان ها بهتر و راحت تر عمل می کند. عوامل متعددی در این امر دخالت دارند: از جمله آنکه، با تکیه بر اقتدار خویش از روش های اجتماعی و مهندسی اجتماع نیز در این راه بهره می تواند برد.

تزکیه برای عمل

تعلیم، ترغیب به عمل و سایر مقدمات تأثیری بیش از زمینه‌سازی ندارد. این خود‌مربی است که باید فرایند تربیت را تکمیل کند. اگر مربی از عمل سر باز زند، فرایند تربیت ناقص مانده، به هدف خود نائل نمی‌شود؛ هرچند اجر اخروی مربی همچنان برای او محفوظ است.

گذشت که آنچه معمولاً مانع عمل می‌شود، امیال مزاحم است. جاذبه‌های دیگر و امیال مزاحم فرد چنان در مقابل عظمت حق خودآرایی کرده، او را در مرحله تردید و بی‌عملی قرار می‌دهد که دل‌کندن از آنها کار ساده‌ای نیست. این راز تربیت است که مربی همیشه برای انتخاب و تصمیم، با هوای نفس مبارزه کند. هرچه هست در درون مربی است. هر تغییری بخواهد صورت گیرد، باید در درون وی صورت گیرد. بنابراین نزدیک‌ترین راهی که برای مربی باقی می‌ماند، این است که نسبت به تقویت میل به کمال در مربی اقدام کند؛ میلی درونی که منشأ حرکت وی به سوی سعادت است. این اتفاق پیشرفت مربی را به میزان زیادی تضمین خواهد کرد. مسئله این است که مربی چگونه مربی را تشویق و تحریص کرده، وی را به سمت عمل هدایت کند. برخورد انبیا(ص) در این زمینه دو بعد دارد: برخورد با گرایش‌های مزاحم (وجه سلبی) و تقویت گرایش‌های مثبت (وجه ایجابی).

الف. برخورد با گرایش‌های مزاحم (تنبیه)

اشتراک عنوان «تنبیه» در اینجا و در بحث «استفاده از ظرفیت اجتماع»، یک اشتراک لفظی است. با اندک تأملی تفاوت آنها روشن می‌شود. آنچه در آن بحث دنبال می‌شود، مسئله تأثیرگذاری بر دیگر افراد است. متخلف تنبیه می‌شود تا دیگران درس بیاموزند. از این‌رو، اقدام مربی در حضور دیگران صورت می‌گیرد. اما تنبیه برای بازگرداندن خود فرد متخلف به مسیر هدایت و سعادت، ترجیحاً در خفا و دور از چشمان بیگانه صورت می‌گیرد. حضور دیگران، معمولاً مانع از تنبیه درونی فرد است.

ب. تقویت گرایش‌های مثبت

برای تقویت انگیزه عمل در مربی، از دو روش رفتاری و شناختی می‌توان استفاده کرد. انبیا(ص) هر دو روش را مورد استفاده قرار داده‌اند: گاهی به مربی خود انواعی از تقویت را نشان می‌دهند که منجر به بالا رفتن شانس تکرار عمل می‌شود. نگاه محبت‌آمیز، تجلیل زبانی، انتخاب افراد برای مسئولیت‌های مختلف و موارد دیگر نمونه‌هایی است از روش رفتاری برای ایجاد انگیزه.

نتیجه‌گیری

یافته‌های تحقیق فرایندی از فعالیت‌های مربی و متربی را نشان می‌دهد. این الگو در نگاه اول، به سه بخش (قبل از تربیت، حین تربیت و پس از تربیت) تقسیم می‌شود. در هر یک از دو بخش اول و سوم یک مرحله و در بخش دوم سه مرحله قرار دارد. بدین صورت، الگو مجموعاً از پنج مرحله تشکیل شده است و مراحل مزبور بدین قرارند:

الف. قبل از تربیت (۱. کسب صلاحیت)؛ ب. حین تربیت (۲. ایجاد ارتباط با متربی، ۳. دعوت به نگرش توحیدی، ۴. دعوت به زندگی جامع دینی دنیایی)؛ ج. پس از تربیت (۵. استمرار تربیت؛ ارزشیابی و حفظ ارتباط)؛

در مرحله اول مربی به منظور کسب آمادگی‌های لازم مساعی خود را مصروف صلاحیت‌های خویش می‌کند. در مرحله دوم تلاش می‌کند موانع ارتباطی میان خود و متربی را برداشته، هرچه بیشتر در ذهن و ضمیر متربی نفوذ کند. در مرحله سوم نوبت آن می‌رسد که پیام الهی را به متریبان برساند. پیامبران از مهم‌ترین بخش پیام، یعنی نگرش توحیدی آغاز می‌کردند. چه، اگر این مرحله از تربیت موفقیت‌آمیز باشد بقیه مراحل ساده‌تر و روان‌تر به پیش می‌رود. در مرحله چهارم و پس از آنکه متربی نسبت به خداوند ایمان تام و تمامی کسب کرد برنامه جامع دین که فراهم کننده ی سعادت دنیا و آخرت است، بیان می‌گردد و متریبان آماده است تمام برنامه خویش را از دین بگیرد. آخرین مرحله به ارزشیابی رفتارهای متربی مربوط می‌شود. در این مرحله پیامبران(ص) مؤمنین واقعی را شناسایی کرده، تواضع خاصی در برابر آنان به نمایش می‌گذاشتند، و این نوعی قدردانی از مقام یک انسان با ایمان بود که انبیا(ص) از طرف خداوند مأمور به اجرای آن بودند.

به منظور تبیین جایگاه ارتباط مربی اشاره ای به انواع مدیریت کلاس شد. زیرا مدیریت کلاس بخش مهم از آموزش و ارتباط مربی و متربی است. برای تبیین دیدگاه اسلام نسبت به مربی و متربی بحثی نسبت به مربی و متربی محوری از منظر مکاتب مختلف و دیدگاه دین بیان گردید. الگوی مزبور که برگرفته از رفتارهای تربیتی انبیا(ص) با متریبان بزرگسال است به «تغییر شخصیت» مربوط می‌شود، و نه ایجاد شخصیت.

منابع

- ابراهیم زاده، عیسی، فلسفه تربیت، ۱۳۸۳، تهران، دانشگاه پیام نور.
- ابن هشام، عبدالملک، السیرة النبوی، ترجمه سیدهاشم رسولی، چ پنجم، تهران، کتابچی، ۱۳۷۵.
- باهنر، ناصر، ارتباطات در جامعه اسلامی متکثر فرهنگی، ۱۳۸۳، تهران، فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق، شماره ۲۱.
- بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ق.
- به پژوه، احمد، اصول برقراری رابطه انسانی با کودک، تهران، نهضت پویا، ۱۳۸۶.
- جعفریان، رسول و همکاران، پژوهشی در سیرة نبوی، چ دوم، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۵.
- جمعی از نویسندگان، فرهنگ فلسفه و علوم اجتماعی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی، بی تا.
- جواد آملی، عبدالله، تفسیر موضوعی قرآن کریم، چ هفتم، قم، اسراء، ۱۳۸۸.
- حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، قم، مؤسسه آل البيت(ص)، ۱۴۰۹ق.
- رزاقی، افشین؛ نظریه های ارتباطات اجتماعی، تهران، پیکان، ۱۳۸۱.
- رستگار مقدم، هادی، فرهنگ، درآمد ارتباط و وسایل ارتباطی، اندیشه حوزه، ش ۹.
- رسول زاده، عباس و جواد باغبانی، شناخت مسیحیت، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)، ۱۳۸۹.
- روشه، گی؛ کنش اجتماعی، هما زنجانی زاده، مشهد، دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۷۹.
- ساروخانی، باقر، جامعه شناسی ارتباطات، ۱۳۷۲، تهران، اطلاعات.
- ساروخانی، باقر؛ دایرة المعارف علوم اجتماعی، تهران، کیهان، ۱۳۷۰.
- سانتراک، جان دبلیو، روان شناسی تربیتی، ترجمه حسین دانش فر و همکاران، تهران، رسا، ۱۳۸۷.
- سورین، ورنر و تانکارد، جیمز؛ نظریه های ارتباطات، علیرضا دهقان، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۶.
- شایان مهر، علی رضا؛ دایرة المعارف تطبیقی علوم اجتماعی، تهران، کیهان، ۱۳۷۷، ج ۱.
- طباطبایی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، ط ۱۰، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۳۰ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تصحیح سیدهاشم رسولی محلاتی، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۳۷۹ق.
- فیسک، جان، درآمدی بر مطالعات ارتباطی، ترجمه مهدی غیریایی، ۱۳۸۶، تهران، دفتر مطالعات و توسعه رسانه ها.
- کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، تهران، المكتبة الاسلامیة، بی تا.
- گولد، جولیبوس و همکاران؛ فرهنگ علوم اجتماعی، گروه مترجمان، تهران، مازیار، ۱۳۷۶.
- الماسی، علی محمد، تاریخ آموزش و پرورش اسلام و ایران، چ چهارم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۹.
- مایرز، گیل ای و میشله ئی مایرز، پویایی ارتباطات انسانی، ترجمه حوا صابری آملی، ۱۳۸۳، تهران، دانشکده صدا و سیما.
- مایر، فردریک، تاریخ اندیشه های تربیتی، تهران، سمت، ۱۳۷۴.
- محسنیان راد، مهدی، ارتباط شناسی؛ ارتباطات انسانی (میان فردی، گروهی، جمعی)، ۱۳۶۹، تهران، سروش.
- مصباح، محمد تقی، جامعه و تاریخ، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۸.
- معتمدنژاد، کاظم، وسایل ارتباط جمعی، ۱۳۸۳، تهران، دانشگاه علامه طباطبایی.

- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتي، قم، مشرقين، ۱۳۷۹.
- مجلسي، محمد باقر، بحار الانوار، بيروت، دار الاحياء التراث العربي، ۱۴۰۳ق.

The pattern of communication between educator and student with an attitude towards Islamic sources

Dr.Hossein karamad

Member of the faculty of the Department of Educational Sciences, Higher Education Complex of the Humanities, affiliated to the Al-Mustafa International University

Nick Mohammad Khalili

PhD student in Educational Sciences, Humanities Higher Education Complex, affiliated to the Al-Mustafa International University

Abstract

This research has been done using analytical descriptive method and in order to present the pattern of communication between coach and educator with an attitude towards Islamic sources. he findings show that the teacher-student relationship model is implemented in five stages: qualification, communication, central monotheism, invitation to religious life and encouragement to practice. In the first step, faith, servitude, honesty in action, knowledge and awareness, openness, simplicity of life, humility, benevolence; In the second step, asking questions, answering doubts, judging reason, using common language, adhering to good morals; In the third step, preparing, informing, directing emotions, improving the environment; In the fourth step, presenting a practical model, face-to-face communication, debate, paying special attention to outstanding students, writing scientific materials; And in the final step, the preparation of the teacher and the use of the community's capacity are considered.

Key words: communication, Islamic sources, communication between educator and student, pattern of education